

# مظالم و فجایع حکومت تزاری

بنحویکه در شماره گذشته ملاحظه شد روسها اولتیماتوم و اشخاص خود را بر ایران تحمیل کردند و سیاست آنها جلو افتاد. سال ۱۹۱۱ باین طریق خاتمه یافت، اما سال ۱۹۱۲ بوضع وحشتناکتری برای ایران شروع گردید. حکومت طهران مدتی بود مرعوب سیاست و اقدامات روسیه شده، پارلمان را هم که خواست مقاومتی نماید متفرق نمودند. در حقیقت این باقی بود که ملت را هم تخویف نمایند تا در برابر سیاستشان مخالفی نباشد. برای این مقصود سیاست وحشیانه و «رژیم ترور» را در شرق و غرب و شمال مملکت دائر کردند و فجایعی مرتکب شدند که قلم از بیان آن شرم دارد. در غالب نقاط دارها برپا شد و انواع مختلفه شکنجه های وحشیانه معمول گردید. بیگناهان، پیر مردها، زنها و اطفال هیچ کس را رحم نکردند.

در همان موقعی که دیپلماسی روس در

طهران با اتمام حجت های خود مشغول

شیرین کاری بود شجاع الدوله معروف

دوست و دست نشانده روسها نیز تبریز را

کشتار تبریز

عاشورای ثانی

محاصره کرده و راه آذوقه را بسوی شهر بسته بود. بالاخره شهر را متصرف شده و با مساعدت روسها و موافقت قنصل انگلیس خود را علی رغم اعتراض حکومت مرکزی طهران حاکم شهر معرفی کرد. پیش از ورود شجاع الدوله و بعد از آن با مساعدت او روسها مرتکب و وحشیگری و مظالمی شدند که حقیقه بیان آن از وصف ما خارج است. هزاران بیگناه را کشتار عام نمودند. روز عاشورا (مصادف با اول ژانویه ۱۹۱۲ روز اول سال نو مسیحی) دارهای زیاده در تبریز برپا کرده و چوب های آن ها را با

رنگهای بیرق روس تزئین نموده و مرحوم ثقه الاسلام که از علمای مهم آذربایجان و مشروطه خواه بود بایک عده دیگر از ناطقین، روز نامه نویسها و مستخدمین دولت را بدار آویختند. شجاع الدوله و روسها بعضی از بیگناهان را لب دوخته یا چشم کنده یا بپایشان نعل کوبیده و در بازارها دوانیده و برخی دیگر را نیز مانند گوسفند شقه کرده در معابر آویزان کردند. حتی دو طفل ۱۲ و ۸ ساله را بیهانه اینکه برادران ارشدشان از مجاهدین بوده و در جلو هجوم وحشیانه آنها بخاک عثمانی فرار کرده اند بقتل رسانیدند. پرفسور برون در جریده معتبر و مهم منچستر گاردین مورخه ۱۳ فوریه ۱۹۱۲ مینویسد که یکی از آن دو طفل موقعی که آخرین نفس خود را میکشید از دل فریاد برآورد: زنده باد ایران! زنده باد مشروطه! سپس طناب را برگردن انداخته و تسلیم چوبه دار گردید. این دو طفل بی گناه را بیدرحمانه در جلو یکدیگر بدار آویختند. گذشته از کتشار بی باکانه اهالی شهر را نیز بیاد توپ بسته قسمی که از قرار تحریر یک نویسنده فرانسوی گلوله های توپ نوعی از کوچه وسط خانه ها ایجاد کرده بود!

برای اینکه بیانات ما مبالغه آمیز بنظر نرسد لازم است بگوئیم تمام این اطلاعات را از منابع خارجی از جمله تحریرات پرفسور برون انگلیسی و دمرنی فرانسوی و جریده مهم و معتبر منچستر موسوم به «منچستر گاردین» و جرائد و کتب فرانسوی و آلمانی و کتابهای آبی که از انتشارات رسمی وزارت خارجه انگلیس است کسب نموده ایم و اکنون نیز تمام آن نوشته ها نزد نگارنده موجود است.

پرفسور برون در رساله «سلطنت وحشت در تبریز» مینویسد این اقدامات از طرف روسها برای آن میشد که روح ملیت را در ایران بکشند و یکی از ملل قدیم و لایق دنیا را بزیر اطاعت روسیه در آوردند. پرفسور مذکور مسئولیت مملکت خود را نیز در این وقایع غیر قابل تردید

میداند. مع هذا بنظر میرسد که رجال سیاسی بریطانیا از عواقب سوء این اوضاع نگران بوده، چنانکه سفیر انگلیس در پترزبورغ بوزیر خارجه روس اظهار میدارد:

« کشتن این مجتهد بزرگ بنظر من واقعه شوم و خطای بزرگ است... محتمل است چنین جلوه بدهند که مأمورین روس برای این تفرقه الاسلام را بدار آویخته اند که ایرانیان را غضبناک نموده و موجبات اغتشاش و شلوقی را در ایران فراهم ساخته تابوانند بدین بهانه طهران را تصرف کنند... نظر باینکه روسیه نیز مانند بریطانیای عظمی داری اتباع زیادی از مسلمانان است من ترس دارم که این قتل احساسات اتباع مسلم مارا محرک باشد » (۱)

بخوبی مشهود است که نه احساسات انسانیت و نه حتی حسن منافع هیچکدام نتوانست جلو خشونت و وحشیگری قزاقی را بگیرد. روز نامه نیم رسمی «نویه و رمیا» منطبعه پترزبورغ صریحاً نگاشته بود:

«ظلم و احجاف مقتضی انسانیت واقعی است!»

سیاست حکومت روسیه همیشه همین طورها بوده است و وحشیگریهای آنها منحصر بایران نیست. در سال ۱۸۸۱ ژنرال اسکولوف سردار روسی حکم داد که هشت هزار ترکمن بیگناه را در ترکستان کشتار نمودند و عقیده داشت که «با آسیائیان طول مدت صلح نسبت مستقیم دارد باعهه کشته‌های آنها»!

این وحشیگریها و روسیگریهای عمال تزاری

در آذربایجان و نیز در گیلان تا اوت ۱۹۱۲  
بمباردمان گنبد  
امام رضا در مشهد  
ادامه داشت. در رشت مطامع جراید را  
خراب کرده، روزنامه‌ها را توقیف

نموده و چند نفری را بدار آویختند. در مشرق ایران در مشهد نیز شروع بیهانه گیری گذاشته و در ۲۹ مارس ۱۹۱۲ مدفن حضرت رضا را «بمباردمان» و سپس غارت نمودند. عده کثیری از بیگناهان و زوار

(۱) نقل از کتاب آبی راجع بایران نمره ۵ (سال ۱۹۱۲) صفحه ۱۷ نمره ۵۲

در این حادثه جان سپردند . . . اعتراضات حکومت ایران بکلی بیفایده بود و گویا عاقلانه تر آن دانسته بود که دیگر اعتراضی هم نکند، چه روسها اعتراضات ایران را نسبت بخود بی احترامی فرض کرده و هیچ حاضر نبودند که يك دولت كوچك ضعیف و بقول لاریمر « نیمه وحشی » آسیائی با يك دولت معظم قوی و « متمدن » اروپائی نكته گیری نماید! لاریمر مذکور پرفسور دارالعلوم ادنبورغ در انگلستان ملل عالم را بر سه طبقه تقسیم نموده است: ملل متمدنه، ملل بربریانیمه وحشی و ملل وحشی، و برای هر يك از این سه دسته یگنوع حقوق سیاسی قائل است که ملل متمدن باید بر طبق آن با آنها رفتار نمایند: برای دسته اول حقوق سیاسی کامل، برای دسته دوم حقوق سیاسی جزئی، ولی برای دسته سوم حقوق سیاسی قائل نیست و فقط نظر بانیکه آنها هم از حیث شکل و چشم و گوش و بینی با انسانهای متمدن شباهت دارند یگنوع حقوق طبیعی انسانی قائل است. لازم به بیان نیست که دولت محترم مفخم تزاری در رمزه اول و دولت آسیائی ایران در درجه دوم از طبقه بندی آقای لاریمر قرار گرفته است. یگنفر دیپلمات ژاپونی نیکوگفت که گفت « تا وقتی که فقط فلاسفه و متفکرین داشتیم اروپا ما را نیمه وحشی میدانست ولی از زمانیکه توپ و تفنگ دارا شده ایم ما را متمدن کامل میدانند! »



با وجود اینکه روسها قسمتی از خاک ایران را بدون اینکه امید تخلیه باشد متصرف بودند و با وجود اینکه در امور داخلی این مملکت مداخلات سیاسی میکردند « خوشبختانه » يك فرمول دیپلماسی که در صدر قرارداد ۱۹۰۷ نوشته شده چنان چشم بندی میکرد که « الحمد لله » تمامیت و استقلال « امپراطوری ایران » محفوظ بود و با وجود همه این فجایع و مظالم که جلو چشم حکومت ایران روسها مرتکب میشدند ما شاء الله « روابط حسنه » برقرار

و روسها در نوشته های رسمی خود را دولت دوست همجوار معنون مینمودند. البته اینها را باید از شوخی های حقوق بین الملل و حقوق دیپلماسی دانست.



باز صحبت از اقتصاد همینکه طوفانهای خشم و غضب روسی گذشت و باد های غرور سیاسی حکومت تزاری نشست باز صحبت از امتیازات و قرض و راه آهن پیش آوردند. پس از هیا هوی لشکر کشی و غریب توپ و ناله هزاران یتیم و بیوه زن که هنوز از دور صدای آنها بگوش میرسید حکومت طهران خود را در مسائل اقتصادی با « دول دوست همجوار » صاحبان « منافع خصوصی » و « مناطق نفوذ » مواجه دید. اینک در اروپای سیاست و اقتصاد که با کمال خونسردی در تمام مدت فجایع خود را تماشاچی بیطرف معرفی کرده و کور و کر و گنگ بودند بجوش و خروش آمده و میگفتند آیا میشود که همه این اقدامات روسها برای این بوده است که زمینه اقتصادی را فراهم آورند؟ و شاید در دل خود بر فطانت روسها آفرین میگفتند. آلمان هم در غائله « اگادیر » ضرب شستی را که بفرانسه نشان داده بود برای این بود که او را در قضیه گنگو در قبول نظریه خود حاضر نماید. شاید که این مشت و لگد های بایران هم برای این بوده است که او را در قبول پیشنهاد قرض و راه آهن خود مطیع نمایند. خلاصه در لندن و پاریس همچنانکه در پترزبورغ و مسکو سرمایه داران و سیاسیون گرم گفتگوی راه آهن سرتاسر ایران شدند ...

دامنه این مسائل اقتصادی کم کم تاجنگ بین المللی طول کشید و با شروع محاربه فکر ها بدیگر کار ها مشغول شد.

ایران زمان جنگ

حکومت طهران بیطرفی خود را اعلام کرد؛ ولی نه روسها قشون خود را بیرون بردند و نه انگلیسها و عثمانیها اغتنائی کردند، بطوریکه ایران میدان تاخت و تاز اجانب شد. همانطور که روسها چشم طمع بخاک ایران دوخته بودند، همانطور هم عثمانیها نظریات سوء نسبت ببعضی از قسمتهای این مملکت داشتند. اگر دولتین نظر سوء نداشتند در نفع هر دو آنها بود که میدانهای جنگ را از قفقاز و آسیای صغیر تجاوز نداده وسیعتر نکنند.

بهر حال روسها و ترکها در خاک ایران مرتکب مظالم و فجایع زیادی شدند. بدو روسها شجاع الدوله را که حکومت ایران بیرون کرده بود بایران باز آوردند. همینکه این شخص وارد تبریز شد بدون اجازه کابینه طهران شروع بجمع آوری سربازهای دولتی نمود و برای جنگیدن با عثمانیها مسلح کرد. از طرف دیگر ترکها هم ایالات ایران را تحریک کردند و بکشتار ارمنیهای ایرانی مشغول شدند. اعتراضات حکومت ایران بر ضد عملیات روس و عثمانی بلا اثر بود. دولت ایران بیک اقدام جدید دیپلماسی توسل جست: در ۲۳ دسامبر ۱۹۱۴ کنفرانسی در طهران تشکیل گردید که بعلاوه بعضی از وزرای ایران و وزرای مختار روس و انگلیس نیز در آن حضور داشتند. در این کنفرانس مسئله بیطرفی ایران مطرح بود و در طی مذاکرات مطالب دیگری راجع بتصرفات روسیه در ایران معلوم گردید (۱) اما از این اجتماع نتیجه مطلوبه گرفته نشد و روسها حاضر بتخلیه ایران نگردیدند. بعکس، با وجود اینکه در کنفرانس نمایندگان ایران از مظالم شجاع الدوله شرحی شکایت کردند. روز بعد مکتوبی از طرف سفارت روس بوزارت خارجه رسید که واقعاً شرم آور است.

(۱) صورت آن مجلس در کتاب سبز دولت ایران طبع یاریس و کتاب

سیاست اروپا در ایران هر دو بفرانسه چاپ شده است.

## فجایع روس در تبریز



از راست بچپ: (۱) میرزا علی ناطق (۲) حاج صمد خیاط (۳) مشهدی حاجی  
خان (۴) مشهدی شکور خرازی. (نظامیها سالدات روسی هستند.)

## مرحوم ثقة الاسلام و بعضی از شهدای دیگر تبریز



(۳) ضیاء العلماء (۳) محمد فلی خان (۴) صادق الملك (۵) ثقة الاسلام  
(۶) آقا محمد ابراهیم (۷) قادر (۸) شیخ سلیم



## ایران است آن مکتوب :

« از آنجا که برای خرج سفر دودسته قزاقان ایرانی و توپخانه که باید به‌مراهی حاج شجاع الدوله بطرف مراغه بروند خالصه محتاج به ۴۲۹۸ منات و ۵۰۰ کیک و بعد از هفتم نوامبر محتاج به مبلغ ماهانه ۴۸۵۰ منات میباشند و چون حکومت ایران نمیتواند بقزاقان خود مواجب بدهد نایب السلطنه قفقازیه اجازه داده که این مبلغها از طرف خزانه امپراطوری پرداخته شود مشروط بآنکه بعد از طرف ایران بخرانه مذکور پرداخته گردد. این جانب (سفیر روس) افتخار دارم که بعنوان اطلاع مراتب را بعرض عالی برسانم - امضا کرسنوتز »

این بود اصول سیاستی را که روسها در ایران تعقیب میکردند: شخصی مثل شجاع الدوله را با ایران تحمیل کرده ، بعد اغتشاشاتی تولید نموده ، سپس خودشان به شجاع الدوله برای رفع آن اغتشاشات پول میدادند و از ایران مطالبه میکردند ! ...

با وجود همه اینها حکومت ایران اقدامات برای حفظ بیطرفی در خاک خود نزد دربارهای لندن و اسلامبول و پترزبورگ مینمود و موقعی رسید که تصور میرفت روسها خیال دارند ایران را تخلیه نمایند تخلیه ایران توسط قشون روس میبایست بنا بوعده های عثمانی و امیدواری ایران سبب رفتن ترکها نیز از این مملکت بشود. پیش آمدهائی که موجبات این امیدواری را فراهم آورده بود بقراردیل میباشند: در مقابل قشون عثمانی که بطرف تبریز پیش میرفتند روسها عقب نشسته و ضمناً گفتند مصمم شده ایم که آذربایجان را تخلیه نمایم. وزیر مختار انگلیس باطلاع حکومت ایران رسانید که فرمانده کل قفقاز سفارت روسیه رامستحضر داشته است که بعلت پیش آمدهای نظامی آذربایجان از قشون روسیه تخلیه خواهد شد.

مسلماً این تصمیم فرمانده کل قشون قفقاز که در برابر فشار حوادث گرفته شده بود نمیتوانست موجب اطمینان باشد که حقیقه روسها

میخواهند آذربایجانرا تخلیه نمایند، بلکه خلاف آن بخوبی بدلائل ذیل آشکار بود:

۱) سفارت روس امتناع داشت از اینکه مستقیماً در این خصوص اطلاع رسمی بحکومت ایران بدهد بلکه فقط سفارت انگلیس را از این تصمیم خود آگاه نموده بود.

۲) این تصمیم از طرف حکومت روسیه گرفته نشده بود بلکه فقط از طرف فرمانده کل قواء قفقاز

۳) فقط بجهات نظامی

۴) صحبت از تخلیه تمام ایران نبود بلکه فقط عقب نشینی قشون روس از ایالت آذربایجان مورد گفتگو بود و ترکها خروج تمام قشون روس را از ایران شرط قرار داده بودند تا آنها هم بنوبت خود آذربایجان را تخلیه نمایند...

اما آخر الامر وزیر مختار روس شفاهاً ابلاغ همقطار انگلیسی خود را بمعاون وزارت خارجه ایران تصدیق کرد و روز بعد از آن بوسیله رئیس اداره روس وزارت خارجه اطلاع داد که تخلیه کامل ایران بطور قطع تصمیم گرفته شده است. یک روز بعد شخصاً بوزیر خارجه اطمینان داد، اما در برابر درخواست او که یاد داشت کتبی و رسمی در این موضوع بوزارت خارجه بفرستد امتناع نمود باین بهانه که تعلیماتی باین تفصیل باو نرسیده است... ولی در این ضمن شجاع الدوله را ترکها شکست داده و در ۹ ژانویه ۱۹۱۵ تبریر را تصرف کردند، روسها فراراً بسرحدات خود رفتند...

برای اینکه خوب معلوم شود روسها در این امر خدعه میکردند باید گفت با اینکه ۶ ژانویه وزیر مختار آنها شخصاً بوزیر خارجه گفته بود تصمیم گرفته شده است تمام ایران تخلیه شود، ولی از فرستادن یک

یاد داشت رسمی امتناع داشت، در ۱۲ همان ماه حکومت طهران از وزیر مختار خود مقیم لندن تلگرافی بمضمون ذیل دریافت نمود.

« گویا اشتباهی از طرف وزیر مختار روس شده است. نایب السلطنه قفقاز ناو اطلاع داده بود که با حکومت پترزبورغ در زمینه تخلیه ایران مذاکراتی کرده ولی وزیر مختار مذکور این مذاکرات را تصمیم قطعی فرض کرده بهمکار انگلیس خود اطلاع داده بود. »

تمام این وقایع حکایت میکند که روسها خیال نداشتند ایران را تخلیه کنند و برای رعایت این منظور خود از هیچ گونه عمل شنیع واز هیچ وسیله نا صحیح و خلاف اخلاق و دروغگوئی اجتناب نداشتند ....

حتی حکومت ایران مجبور شد که در دهم ژوئن ۱۹۱۵ وجود يك قرار داد جمعی ررس و ایران مورخه ۱۷ نوامبر ۱۹۱۳ را که بموجب آن بروسها حق داده شده بود شمال مملکت را متصرف باشند تا از حملات مکرره ترك ها جلو گیری کنند تکذیب نماید ....

این قضایای حزن آور و خنده دار در جریان و حکومت ایران کم و بیش تسلیم بود، اما از یکطرف سیاسیون طهران بجوش و خروش آمده و از طرف دیگر آلمانها پول خرج میکردند و تبلیغات مینمودند. قضیه «مهاجرت» در نتیجه وصلت این دو عامل پیش آمد که آن خود داستان جداگانه دارد و مقاله انتقادی مخصوص راجع بآن در شماره های بعد خواهد آمد.

دکتر افشار